**مفهوم­شناسی هویت ملی**

سلمان قاسمیان[[1]](#footnote-1)

**چکیده:**

هویت به معنی چه کسی بودن، از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشئت می­گیرد و هویت ملی، مجموعه­ای از گرایش­ها و نگرش­های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه­کننده در سطح هر کشور به عنوان یک واحد سیاسی است. بر اساس این تعریف، هویت ملی به عنوان مفهومی مرکب و چند رکنی در نظر گرفته شده است که در سطح ذهنیت و رفتار یکایک شهروندان قابل بررسی و جست­و­جو است و ریشه در تجربیات و تصورات جمعی مردم یک جامعه دارد.

محور پژوهش بر این مساله تاکید دارد که مهمترین عوامل مطرح در تجلی هویت ملی را شناسایی کند. یافته­های پژوهش حاکی از آن است که هویت ملی مانند سایر پدیده­های اجتماعی، مقوله­ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می­شود، رشد می­کند، دگرگون می­شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می­کند. از این رو عوامل گوناگون مانند نژاد، سرزمین، دولت، زبان، میراث فرهنگی مشترک، ریشه­های تاریخی، دین و اقتصاد را به تنهایی یا حتی هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی­توان به عنوان ملاک عام برای تعریف هویت به کار برد. در مورد هر ملتی، در هر دوره­ای، مجموعه­ای از چند عامل اهمیت می­یابد و سیر حوادث و وقایع تاریخی آن را دگرگون می­کند. در این پژوهش روش توصیفی تبیینی مورد استفاده قرار گرفته است و روش گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه­ای است.

کلید واژه: هویت، هویت ملی، بحران هویتی، همبستگی ملی و اشتراکات تاریخی

**مقدمه و ضرورت**

هویت به معنای چیستی و کیستی است و از نیازهای طبیعی انسان به شناخته شدن در پیوند با چیزی یا جایی برمی‌آید. این نیاز به وابستگی، ریشه‌ای ذاتی یا غریزی در انسان دارد. برآورده شدن این نیاز سبب خودآگاهی فردی در انسان می‌شود. هویت، برداشت سازمان یافته‌ای از خود که ارزش‌ها، عقاید و اهدافی را تشکیل می‌دهد که فرد خود را نسبت به آنها معتقد می‌داند. هويت به‌طور كلي شامل دو دسته مي‌باشد: هويت فردي و هويت اجتماعي. هويت فردي، به معنای شناسایی خود است که هر فرد کیست؟ چیست؟ در واقع هویت مجموعه خصوصیاتی است که هر شخص را از دیگری متمایز می‌کند. این شناخت از خود ما نیاز طبیعی و فطری در همه انسان‌ها است که فرد در طول رشد خود آن را کسب می‌کند و اگر این شناخت حاصل نشود، انسان دچار از خود بیگانگی می‌شود. مفهوم هویت خود دارای چند نوع می‌باشد.

**جوهره هویت ملی:**

گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر و عام­تر به مفهوم هویت جمعی نیز قابل رویت است و منظور از آن حوزه­ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر «ما» متعلق و منتسب بدان می­داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می­کند. این هویت­های جمعی را می­توان در سطوحی مرتب از کوچک و خاص به بزرگ و عام چون خویشاوندی، هم­طایفگی، هم­محلی، هم­روستایی، هم­زبانی، همشهری، هم­وطن، هم­مذهب و هم­نوع بودن تقسیم­بندی کرد(عبداللهی، بی تا، شماره 1).

مهم­ترین نوع از انواع هویت، هویت ملی است. زیرا در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین­کننده دارد. از هویت ملی نیز چون سایر مفاهیم در علوم انسانی تعاریف مختلفی ارائه شده است که همگی دارای جوهره مشترکی است که برگرفته از ابعاد و عناصر اصلی هویت ملی است. هویت ملی فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه یک ملت به پرسش­های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق خاستگاه اصلی و دایمی، حوزه­های تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش­های مهم از هویت تاریخی خود است. از نظر جامعه شناختی هویت ملی دارای ابعاد اجتماعی و تاریخی، جغرافیایی، سیاسی- دینی، فرهنگی و ادبی است. از همین رو است که اندیشمندان مختلف در تعریف هویت ملی تعابیر مختلفی را به کار می­برد «هگل» از آن به ذهن اجتماعی یاد می­کند «ونت» از روح قومی یا ذهن گروهی مستقل یاد می­کند «مونتسکیو» و «کنت» عواملی چون نیروی برتر، وحدت و انسجام، احساس عاطفی و وجوه مشترک را مورد تاکید قرار داده­اند. «وبر» و «دورکیم» به عناصری چون ارزش مطلق، انسجام، وجوه مشترک، عاطفه یا احساس، آگاهی و تعادل اشاره دارند. پارسونز از اجتماع جامعه­ای به عنوان سیستم حفظ یگانگی و انسجام نام می­برد و هابرماس نیز از گستره همگانی به عنوان زنجیره­ای از اشکال کنش ارتباط سخن می­گوید.

 **مولفه­های هویت ملی**

چنانکه اشاره گردید هویت ملی مقوله­ای مرکب است، لیکن محققان سنتی بر حسب علایق حرفه­ای خود به یک یا چند عنصر آن توجه داشته­اند(مجتهدزاده، 1377، شماره 129 و 130). برخی توجه خود را به تحلیل و مطالعه یک یا چند مولفه خاص آن معطوف نموده­اند. اما شماری هم سعی در برشمردن تمامی مولفه­های هویت ملی داشته­اند[[2]](#footnote-2) و یا برای سنجش و اندازه­گیری ابعاد متعدد آن تلاش کرده­اند. با این وجود، مفهوم مورد بحث دچار خلل و نقص است به نحوی که چارچوب نظری منسجم و برداشت جامعی از مفهوم هویت، به‌ویژه عناصر تشکیل­دهنده هویت، در دست نیست. اما به دلیل تاثیر ابعاد و عناصر هویت ملی در اندازه­گیری دقیق و جامع و آسیب­شناسی مسئله، ضروری به نظر می­رسد که کلیه مولفه­های آن برشمرده و میزان اولویت و سهم هر مولفه تعیین شود. این ابعاد مختلف در حقیقت نقاط گره­ای هویت ملی هستند(تاجیک، بهار 1379: 49) که موجب شکل­گیری و قوام مشترکات بین شهروندان می­شود. بر اساس بررسی­های مختلف، مولفه­های هویت ملی را، از لحاظ تحلیلی، می­توان در موارد ذیل مطالعه کرد:

 **اجتماعی**

هر شخص از طریق محیط اجتماعی­ای که متعلق بدان است یا بدان رجوع می­کند، هویت خود را می­سازد و توسعه می­دهد. از دیدگاه اریکسون، شرایط اجتماعی سومین عامل در شکل دادن و سامان دادن به شخصیت افراد می­باشد(حیدری بیگوند،1380: 107).

بعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می­گیرد و اصطلاحاً «ما»ی ملی تحقق می­یابد. می­توان گفت که: «احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد، به اجتماع ملی یا مای ملی، به افراد هویت جمعی می­بخشد»(چلبی، 1378: 31).

جوهره بعد اجتماعی هویت ملی، منوط به برقراری روابط دوستانه و عاطفی است. زیرا پایه هر گونه نظم اجتماعی، حتی در جوامع مدرن، عاطفه است و این امر ریشه در وابستگی عاطفی به جمع و روابط عاطفی در جوامع دارد (چلبی، 1374: 157). شکل­گیری «خود» یا «احساس هویت» به طور کلی کارکرد مهم خرده­نظام شخصیتی در نظام فکری پارسونز است و در این زمینه باید گفت که هویت ملی تا حد وسیعی به کم و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور، بستگی دارد. احساس دلبستگی کنشگران به اجتماع ملی، با شدت و میزان فراوانی روابط اجتماعی افراد در سطح کشور مشخص می­شود. به عبارت دیگر، نشانه قوت بعد اجتماعی هویت ملی، به افزایش تعداد کسانی که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک هستند، بستگی دارد ( چلبی، 1374: 118) و اینجاست که منش ملی شکل می­گیرد. ارتباطات گسترده موجب تقویت بعد اجتماعی هویت ملی می­شود و هر قدر بعد اجتماعی هویت در سطح کلی­تر، مثلاً سطح ملت، قوی­تر باشد، شخصیت اجتماعی شهروندان نیز منسجم­تر و جدی­تر پی­ریزی می‌گردد(گی روشه، 1374: 160). وفاق اجتماعی و همبستگی ملی نیز محصول همین فرایند است. پی یر بوردیو در توضیح این واقعیت، اصطلاح «خلق و خوی» را وضع کرده است که به مفهوم شیوه­های برقراری رابطه، اعمال سلیقه و بیان احساسات رایج در میان اعضای گروه­های خاص می­باشد؛ به شرط آنکه بی‌خبر از آن شیوه­ها باشند.[[3]](#footnote-3)

در واقع، می­توان گفت که مفاهیمی مانند خلق و خوی، طبیعت ثانوی، ویژگی یا منش ملی و نیز وفاق اجتماعی، بیانگر بعد اجتماعی هویت ملی می­باشند؛ با تاکید بر این امر که چارچوب آنها بایستی در سطح اجتماعی شناسایی شود.

از نظر دورکیم، تکوین بعد اجتماعی در دوران مدرن، به ایجاد فضای تقسیم کار اجتماعی و طولانی­تر کردن زنجیره­های همبستگی و همدلی بستگی دارد که با همبستگی ارگانیکی تحقق می­یابد. یکی از شاخص­های ضعف یا عدم وجود مولفه اجتماعی هویت ملی، بیگانگی اجتماعی است. بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان چون، شنکر، دیوید ریزمن، اریک اریکسون، فرید نبرگ و گودمی بیگانگی را معادل با بحران هویت می­دانند و عده­ای نیز احساس بی­هویتی را به عنوان یک مولفه از بیگانگی به حساب می­آورند.[[4]](#footnote-4)

اما بهتر آن است که ذکر کنیم بیگانگی همان بحران هویت یا احساس بی‌هویتی نیست؛ زیرا بیگانگی تنها در برابر یک بعد خاص از هویت اجتماعی قرار می­گیرد و نسبت میان این دو، عموم و خصوص مطلق است و احساس بی‌هویتی کردن در واقع نقص یا نقض یک وجه از وجوه متعدد هویت ملی محسوب می‌شود. نقطه­ی اصلی توجه جامعه شناسان و روانشناسان در بررسی بیگانگی اجتماعی، جامعه و ساخت اجتماعی است.

از دیدگاه جی .سی. میچل، از خودبیگانگی به مفهوم احساس جدایی و عدم تعلق خاطر ذهنی و عینی فرد از محیط اطراف خود -یعنی جامعه و ارزش­های مرسوم آن و دیگران- است که به اشکال و صور مختلف چون، احساس بی­معنایی، پوچی، انکار، افسردگی، انزوا، تنفر، بیزاری، ناهنجاری و بدبینی در فرد ظهور می­کند(معمار، 1378 : 53).

از دیدگاه پیروان نظریه کارکردگرایی ساختاری، بیگانگی به معنای تبعیت نکردن فرد از فرهنگ، ساخت، نظام اجتماعی و نظام انتظارات است. کسی که بر اساس هنجارهای کنش عمل نکند و در واکنش اجتماعی متقابل، تمایلات ناهنجار از خود بروز دهد و براساس بایدهای موجود رفتار نکند و سمبل­ها و عقاید و باورهای حاکم را نپذیرد، بیگانه است. در واقع، هر گونه بی‌نظمی اجتماعی[[5]](#footnote-5)، نظام گسیختگی اجتماعی[[6]](#footnote-6) و اختلال هنجاری، سبب شدت گرفتن یا تضعیف دامنه بعد اجتماعی هویت ملی می­گردد. شاخص­های عملیاتی این بعد عبارت اند از : اعتماد کامل، پذیرش مصالح و منافع جمعی بر مصالح و منافع فردی، برقراری روابط دوستانه و عاطفی در تمامی ابعاد، ابراز رضایت عمومی از اوضاع موجود، احساس سودبری از مناسبات موجود، مشارکت در نظام تقسیم کار و پایبندی به هنجارهای عام(ویدن، 2004) .

**تاریخی**

بر اساس گفته یکی از روانشناسان بزرگ که «تاریخ شخصیت، شخصیت است» می­توان گفت که تحولات و فرایندهای دراز مدت تاریخی در شکل دادن به احساس عمیق دلبستگی و تعلق به یک کشور، موثر است. خاطرات، رخدادها و حوادث، شخصیت­ها و فراز و نشیب­های تاریخی در شکل دادن به انگاره­های جمعی بسیار موثر هستند.

نوبرت الیاس نخستین بار نشان داد که شکل ارائه یا نشان دادن خود در زندگی روزمره از طریق روند تاریخی شکل می­گیرد و تغییر می­یابد(مینل، سال نخست: 206). مولفه تاریخی هویت ملی عبارت است از:

آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و «هم‌تاریخ‌پنداری» پیونددهنده نسل­های مختلف به یکدیگر که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. زیرا هر جامعه­ای با هویت تاریخی خود تعریف و ترسیم می­شود (معمار، 1378: 17). اهمیت دادن به این بعد از هویت از سوی نظام­های مختلف سیاسی، موجب طرح نقدهای جدی شده است. به اعتقاد پولانزاس، به عنوان یک مارکسیست ساختارگرا، فرایند ملت‌سازی از طریق تاریخ­سازی، پیش نیاز دولت سرمایه­داری است (مقصودی، 1378: 56). هابرماس نیز به انتقاد از باز­سازی هویت تاریخی توسط دولت­ها می­پردازد. برخی از دانشمندان نیز این فرایند را مثبت ارزیابی کرده­اند. مایکل استورمر در انتقاد به هابرماس بر این اعتقاد است که تاریخ­نگاری محافظه­کارانه از نظر اخلاقی مشروع و از نظر سیاسی ضروری است(هولاب و هابرماس، 1377: 219).

هویت تاریخی را می­توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست. این تعریف در بر گیرنده سه بعد است:

* دانش تاریخی، به معنای آگاهی از مهم­ترین حوادث و شخصیت­های تاریخی؛
* تعلق خاطر تاریخی، به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به حوادث، وقایع و شخصیت­های مثبت و منفی که نتیجه­ی آن برخورد مثبت و افتخار­آمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت­ها و اقدامات شخصیت­های موثر و مثبت در تاریخ کشور و احساس غرور یا ناراحتی و سرافکندگی و تحقیر شدن است (میلر، 1995)؛
* اهتمام تاریخی، به معنای میزان اهمیت دادن به تاریخ در مقایسه با سایر موارد مهم است(معمار، 1378: 302).
* **سرزمینی**

هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاییده محیط جغرافیایی آن ملت است( قیصری، 1383: 103). محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس، و مشهود هویت ملی به حساب می­آید. برای شکل­گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعریف هویت در این بعد عبارت است از نگرش مثبت به آب و خاک به این جهت که « ما» ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم. عنصر سرزمین که با اقتصاد و سیاست پیوند نزدیک دارد، واحد بقاء را برای شخص معلوم می­سازد. به این معنی که تنها با وجود آن سرزمین مشخص، رسیدن به اهداف و رفع نیازهایش متصور خواهد بود. دلبستگی و تعلق خاطر به سرزمین مادری که با مرزهای معین مشخص می­شود، شاخص­های متعددی دارد که از آن جمله‌اند:آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجح دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور(قیصری، 1377، پیش شماره 1).

* **سیاسی**

تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان یک عنصر ملی، مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش­های مشروعیت بخش حکومت در هویت ملی است[[7]](#footnote-7) و امروزه دولت ملی بزرگ­­ترین و رایج­ترین نوع شکل­بندی جامعه بشری محسوب می­شود. لذا این که دولت در یک کشور تا چه اندازه از مقبولیت اعضای آن برخوردار باشد و یا اینکه میزان وفاداری اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به نهادها، نظام حکومتی، ارزش­ها و ایدئولوژی سیاسی و مرزهای کشور چقدر است، بسیار مهم می‌باشد.[[8]](#footnote-8)

هویت ملی در بعد سیاسی در صورتی شکل می­گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می­کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند، از لحاظ روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند.[[9]](#footnote-9) بنابر این عشق و علاقه به نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروع آن، عامل عمده­ای در تقویت همبستگی و پیوند ملی خواهد بود و معنای همبستگی ملی را می­توان افزایش میزان قابلیت و توانایی حکومت برای اعمال نفوذ خویش در قلمرو کشور دانست(ریگینز، 1353: 270- 286).

شاخص­ها و مولفه­های عمده این بعد را چنین می­توان بر شمرد:

* دانش سیاسی یا آگاهی از نحوه­ی کار نظام سیاسی؛
* \*مشارکت و نظارت، به معنای آگاهی از اخبار و وقایع جاری و روزمره و آمادگی ذهنی و عملی برای مشارکت در آن؛
* علاقه به ملت؛
* تمایل به انجام فعالیت سیاسی؛
* اعتماد و اطمینان به نظام سیاسی؛
* پذیرش مشروعیت و کارآمدی حکومت؛
* وفاداری به نهادهای سیاسی (معمار، 1378: 175).
* **دینی**

با وجود افزایش و شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی مذهب در تمام ابعاد خود، هم چنان به عنوان منبع مهمی برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار می­رود( کاستلز،1386: 35). برخلاف بعضی از تصورات که مذهب را در نتیجه­ی تداوم روند تجددگرایی، محو شده می­پنداشتند، دین به عنوان منبع اولیه معنابخشی و هویت­بخشی به بسیاری از مردم دنیا چون مسیحیان، مسلمانان، بودائیان، هندوان مطرح است ( روپسینگه، 1379: 125). اهمیت این حیات مجدد دینی را بسیاری در واژه منسوخ «بنیادگرایی مذهبی» در نظر گرفته­اند زیرا احساس می­کنند که تعالیم دینی توان بسیج سیاسی توده­ها را داشته و منبع نزاع­های داخلی شده است.

برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرایند شکل­دهی هویت ملی بسیار موثر است. مذهب علاوه بر این که از لحاظ کارکردی عامل مهمی در روابط اجتماعی به حساب می آید، موجب دلگرمی، سرزندگی و نشاط و اشتیاق عمومی می­باشد. ضمن آنکه در بسیاری از مواقع مذهب در مفهوم جامعه شناختی، با تاکید بر بعد عینی و خارجی آن، با سایر مضامین ملی از جمله دولت، تاریخ و میراث فرهنگی درآمیخته است. شاخص­های مهم این بعد را می­توان در موارد ذیل یاد کرد:

* پایبندی به جوهر دین و ارزش­های بنیادین دینی و فراگیر بودن این ارزش­ها؛
* دلبستگی جمعی و عمومی به شعائر، مناسک و نهادهای دینی؛
* مشارکت و تمایل عملی به آئین­های مذهبی و دینی.
* **فرهنگی یا میراث فرهنگی**

شاید بتوان میراث فرهنگی مشترک، گسترده و فراگیر را در بین شهروندان یک کشور از مهم­ترین اجزاء هویت ملی دانست که سبب توافق فرهنگی می­شود.[[10]](#footnote-10) در تعریفی گسترده، میراث فرهنگی، کلیه ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را در بر می­گیرد که به نحوی خود آگاه یا ناخودآگاه، ما را تحت تاثیر قرار می­دهد (ورجاوند، 1378: 66) و نشانه­های تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می­رود. در این مفهوم، میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی است (ورجاوند، 1378: 67). این تعریف از حیث نظری درست اما بسیار عام و غیر تحلیلی به نظر می­رسد، باید گفت میراث فرهنگی هر ملت که در هویت ملی آن موثر است، مشتمل بر مجموعه­ی مناسک عام، شیوه‌‌های معماری، سنت­ها، اعیاد، اسطوره­ها، عرف­­ها و فولکلور می­­باشد. ان ژنت، فولکلور را چنین تعریف کرده است: «اعمال و رفتارهای کلی و گروهی که در بین مردم رایج و متداول باشد، بنا به مقتضیات تکراری است، در تمام فعالیت­­های زندگی نقش دارد، فرد مشخصی آنها را ابداع نکرده است و در محافل رسمی جای ندارد»( علیزاده ابیانه، 1378: 65).

سی. اس. برس موضوعات فولکلور را در سه مقوله­ی مشخص محدود می­کند که عبارتند از : باورها، عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان و دنیای جانداران، آداب و رسوم مربوط به نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مانند اوقات فراغت، مشاغل، بازی­ها، داستان­ها، ترانه­ها و ضرب المثل­ها­ی هر ملت (علیزاده ابیانه، 1378: 65). هر قدر این مناسک فراگیرتر و شایع­تر بوده و حاوی کارکردهای همگرایانه در بین شهروندان باشد، همبستگی فرهنگی بیشتر تقویت خواهد شد. به این ترتیب، آن دسته از ابعاد میراث فرهنگی که خاستگاه و ماهیت مذهبی نداشته باشند، البته نه مغایر با مذهب، در کشور ما به یکی از پررنگ­ترین و برجسته­ترین خطوط تمایز بین فرهنگ ایرانی با فرهنگ­های غیر ایرانی تبدیل شده­اند. شاخص­های مهم این بعد چنین است:

* آیین­ها و سنت­های عام؛
* جشن­ها و اعیاد و فرهنگ عامه؛
* ارزش­های سنتی ؛
* لباس و طرز پوشش،
* معماری بناها و مکان­ها؛
* رسوم ؛
* عرف،
* هنرهای ملی و بومی.
* **زبانی و آثار ادبی**

زبان و آثار ادبی بعد مهمی از میراث مکتوب هر ملت است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابراز و وسیله ارتباطات به شمار می رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی، که در تولید و باز تولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد، محسوب می شود. زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای حفظ و شکل­گیری و انتقال فرهنگ به شمار می­آید. گذشته از مباحث مربوط به زبان شناسی، اکنون در حوزه مباحث قوم شناسی و جامعه شناسی، مباحث وسیعی پیرامون نقش و کارکرد زبان در چارچوب مطالعات بین رشته­ای مطرح شده است. در واقع، زبان هر ملت تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازمندی­های روزانه وی نیست، بلکه وسیله اندیشیدن، جهان بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان­های گذشته، حال و آینده است. از آنجا که زبان از عناصر فرهنگی مهم هر جامعه به حساب می­آید، در صورتی که این عنصر از میان برود یا به نوعی تغییر و استحاله یابد، مسلما هویت فرهنگی و هویت ملی آنجامعه نیز استحاله می­یابد. ادبیات مکتوب نیز صرف نظر از زبان، در شکل دادن هویت ملی بسیار موثر است. مجموعه­ها و دیوان اشعار و آثار منثور ادبی کهن و معاصر همگی در تقویت فرایند هویت­یابی نقش عمده­ای دارند.

در کنار این میراث مکتوب، مجموعه­های داستانی، ترانه­ها، تصنیف­ها، ضرب­المثل ها، متل­ها و چیستان­ها را می­توان نام برد چنان که هر گونه دلبستگی و تعلق خاطر بدان­ها، سبب تقویت احساس هویت ملی می­شود. ارکان عمده این بعد را چنین می­توان برشمرد:

* ادبیات علمی، فلسفی، سیاسی و... به همراه شخصیت­های مربوط بدان­ها؛
* آثار منظوم ادبی و داستانی و شخصیت­های مهم آنها؛
* ادبیات عامه؛
* زبان رایج؛
* موسیقی ملی.
* **ظهور مؤلفه­های جدید هویت­ساز**

مؤلفه­هایی مانند زبان، تاریخ، موسیقی، رنگ پوست و نژاد هر چند در مدت زمان مدیدی هویت­ساز بوده و باعث انسجام می­شدند اما امروزه عوامل جدیدی ظهور کرده­اند که اعتبار و قابلیت آنها برای هویت‌سازی بسیار فراوان­تر است.

اگر طی سه الی چهار قرن اخیر، مؤلفه­هایی چون معماری، موسیقی، اساطیر یا قالی­بافی نماگر هویت ملی بودند، امروز عوامل نوپدیدی ظهور کرده­اند که غالباً به خاطر کارکرد خود اهمیت دارند. امروزه ژاپنی­ها بیش از آنکه به واسطه خط­شان شناخته شوند به واسطه صنعت پیشرفته رایانه شهرت یافته­اند و فوتبال ایتالیا به اندازه معماری آن کشور اهمیت یافته است. در بعد سلبی هم کشورهایی که دارای پیشینه تاریخ غنی­ای بوده­اند، به واسطه فقری که امروزه دامن گیرشان شده، صدایی برای سخن گفتن و مجالی برای ابراز هویت نمی­یابند. در آمد اقتصادی پایین باعث شده بسیاری از مدارک و شاهکاری­های تاریخی در گذر زمان نابود شوند. به طورکلی، برجسته شدن نقش اقتصاد و اصالت یافتن ارزش افزوده باعث شده تا ملت­ها نه به واسطه داشته­های تاریخی بلکه بیشتر به خاطر سطح رفاه و درآمد سرانه­ای که دارند، مورد توجه قرارگیرند. ظهور بعضی مکاتب سیاسی و فکری بیش از یک قالی، افراد یا شهروندان کشورها را به هم نزدیک می­کند. همچنین پیوندهای فزاینده اقتصادی باعث شده که سود مشترک یا منافع شرکتی بیش از خاصه­های هویتی اهمیت یابند. رونق ارزش­هایی چون حقوق بشر، حقوق اقلیت­ها، آزادی بیان اقلیت­ها به زبان بومی، استراتژی پذیرش در برابر اپوزیسیون، حقوق شهروندی، انتقال مسالمت­آمیز قدرت و ضرورت مشروعیت سیاسی در حکمرانی، کشورهای بسیار دور را همسایه هم ساخته است. این مفاهیم غالباً در فضای قرن نوزدهم ارزش نبودند و علایم شاخص کشورها، هنرها و صنایعی چون قالی­بافی بود و نه چیز دیگر.

**نتیجه گیری**

برخورداری از هویت‌هاي متعدد، جزئی از زندگی اجتماعی انسان است و مادامی که افراد در گروه‌ها یا جمع‌های کوچک و بزرگ مثل خانواده، شهر، قوم یا اجتماع ملی(کشور) عضویت می‌یابند، متناسب با آن هویت‌های جمعی متعددی نیز پیدا می‌کنند. اولویت هویت جمعی هر فرد تابعی از کم وکیف و درجه‌ای از تعلق است که او به یکی از اجتماعات دارد. بدین معنا هر قدر عضویت شخص در یک اجتماع یا گروهی ریشه‌دارتر باشد و با تعهد و تعلق بیشتری به جمع همراه گردد، هویت جمعی او در مقایسه با سایر اجتماعاتی که در آن عضویت دارد، از عمق و اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

 مهم­ترین نوع از انواع هویت جمعی، هویت ملی که امري نسبی است و نسبت به زمان و مکان تغییر می­کند. به بیانی دیگر یکی از ویژگی­های هویت ملی خصلت تغییرپذیری (خصلت زمانی) و خصلت فرا نسلی آن است. این امر نشان می­دهد که هویت یک سازه پویا، متحول و سیال است. در واقع می­توان گفت که هویت، هیچ وقت هویت مشخصی نداشته و هیچ زمان هویت پایداری برای خود نمی­پذیرد. همیشه چندگونگی و سیالیت را پذیرفته و تمایل دارد به مدلول­های مختلف رجوع نماید. به همین دلیل از انسداد گریزان است. همین خصلت زمانی و نسلی موجب تداوم و استمرار هویت در میان نسل­ها و زمان­های مختلف شده است.

اگر هویت ملی بر پایه رویارویی «ما» با «دیگران» بنیاد نهاده شود، کارکردی دوگانه خواهد داشت؛ هم می­تواند به نیروی سازنده و هم به نیروی ویرانگر تبدیل شود. احساس هویت ملی اگر در حد معقول و معتدل قرار گیرد، می­تواند نیرویی جهت همیاری و اعتلای فرهنگی باشد؛ ولی اگر وارد قلمرو تعصبات ملی، قومی و نژادی شود یا به بهانه­ی چالش با تعصبات قومی به نفی و انکار میراث فرهنگی خویش بنشید، به نیروی ویرانگر زاینده دشمن و ستیزه­جویی، تبدیل خواهد شد.

 هویت ملی در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد نقشی تعیین­کننده دارد. هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع­ترین سطح هویت در تمامی نظام­های اجتماعی- جدای از گرایش­های ایدئولوژیک- است. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت جمعی، در تاثیر بسیار آن بر حوزه­های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است. مثلاً هویت ملی در حوزه سیاست، آرمان­ها را تحقق می­بخشد و یا به قدرت حاکم مشروعیت می­دهد و بر میزان نفوذ آن می­افزاید.

**The concept of national identity**

Salman Ghasemian[[11]](#footnote-11)

Abstract:

Identity, which means who one is, originates from the natural human need to be recognized and introduced to something or somewhere, and national identity is a set of tendencies and positive attitudes towards factors, elements and patterns that give identity and unity. It is done at the level of each country as a political unit. Based on this definition, national identity is considered as a complex and multi-component concept that can be investigated and searched at the level of mentality and behavior of individual citizens and is rooted in the collective experiences and imaginations of the people of a society.

The focus of the research is to identify the most important factors in the manifestation of national identity. The findings of the research indicate that national identity, like other social phenomena, is a historical category that emerges, grows, transforms and acquires different meanings in the course of historical events. slow Therefore, various factors such as race, territory, government, language, common cultural heritage, historical roots, religion and economy alone or even any specific set of them cannot be used as general criteria for defining identity. . In the case of every nation, in every period, a set of several factors becomes important and changes the course of events and historical events. In this research, the descriptive and explanatory method is used, and the method of collecting information is through a library.

Keywords: identity, national identity, identity crisis, national solidarity and historical commonalities

منابع و ماخذ:

* بایندر، لئونارد. (1377). **بحران‌های توسعه سیاسی**. ترجمه غلامرضا خواجه سروی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره 1.
* تاجیک، محمد رضا. (1379). **میزگرد وفاق اجتماعی** (2). فصلنامه مطالعات ملی. سال نخست. شماره 2و3.
* چلبی، مسعود و همکاران. (1378). **هویت های قومی و رابطه ی آن با هویت ملی در ایران**. تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
* چلبی، مسعود. (1374). **جامعه‌شناسی نظم**. تهران. نشر نی.
* حیدری بیگوند، داریوش.(1380). **مسئله بحران هویت جوانان**. نامه انجمن جامعه شناسی ایران. ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران. مجموعه مقالات. شماره 4. تهران: موسسه نشر کلمه و انجمن جامعه‌شناسی ایران.
* روپسینگه، کومار. (1379). **مدرنیزاسیون و خشونت**. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: سفیر.
* روشه، گی. (1374). **کنش اجتماعی**. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
* شیخاوندی. داور. (1378). **میز گرد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی**. فصلنامه مطالعات ملی. سال نخست. شماره 1.
* شیخاوندی، داور. (1369). **زایش و خیزش ملت**. تهران: انتشارات ققنوس.
* عبداللهی، محمد. (بی تا) . هویت جمعی، **دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران.** نامه انجمن جامعه شناسی ایران. مجموعه مقالات. شماره 1.
* عسکری خانقاه، اصغر. (1379). **اعیاد، سنت­ها و وفاق ملی در ایران**. فصلنامه مطالعات ملی. سال نخست. شماره 2و3.
* علیزاده ابیانه، مریم. (1378). **جایگاه آداب و رسوم در فرهنگ .** در: بهروز گرانپایه. مجموعه فرهنگ و جامعه. شماره 1.
* قیصری، نوراله. (1383). **هویت ملی ، مولفه­ها چگونگی پیدایش و تکوین آن**. هویت ملی در ایران. به اهتمام داود میر محمدی.تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
* قیصری، نوراله. (بهار 1377). **قومیت عرب خوزستان و هویت ملی، در جمهوری اسلامی ایران**. فصلنامه مطالعات راهبردی. پیش شماره 1.
* کاستلز، امانوئل. (1386). **عصر اطلاعات : اقتصاد، جامعه و فرهنگ**. (جلد 1و 2). ترجمه ی احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: انتشارات طرح نو.
* کاستلز، امانوئل. (1386). **عصر اطلاعات : اقتصاد، جامعه و فرهنگ**. (جلد 1و 2). ترجمه ی احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: انتشارات طرح نو.
* کوئن، بروس. (1372). **مبانی جامعه شناسی**. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران : سمت.
* گیدنز، آنتونی. (1377).**جامعه‌شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. چ چهارم.تهران: نشر نی.
* مجتهد زاده، پیروز.(1377). **هویت ایرانی در آستانه سده بیست­ویکم**. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال دوازدهم. شماره 129و 130. 124- 137.
* مرتون، رابرت .ک. (1376). **مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی**. ترجمه نسرین تولایی. تهران: امیر کبیر. فصل اول.
* معمار، رحمت اله. (1378). **سنجش گرایش به هویت تاریخی.** تهران: اداره کل مطالعات مرکز تحقیقات و سنجش برنامه ای سازمان صدا و سیما.
* مقصودی، مجتبی. (1378). **نخبگان، قومیت­ها و خشونت­های قومی**. دانشنامه. شماره 2 و 3.
* مینل، استفن. (بی تا). **شکل گیری انگاره­های جمعی**. ترجمه علی کریمی مله. فصلنامه مطالعات ملی. سال نخست. شماره 2و3.
* هولاب، رابرت و هابرماس، یورگن . (1377). **نقد در حوزه­ی عمومی**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
* ورجاوند، پرویز. (1378). **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
* Miller, David. (1995). *on Nationality*. Oxford: Clerendon Press.

- Weedon, C. (2004). *Identity and Culture:Narratives of Difference and Belonging.* London: Open University Press

1. - استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی )ره)، ایران.

ایمیل: salmangh1362@home.ikiu.ac.ir [↑](#footnote-ref-1)
2. - ر ک: قیصری، 1377. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ر ک: بوردیو، 1977. [↑](#footnote-ref-3)
4. - رک: معمار، 1378. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ر ک: مرتون، 1376، فصل اول. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ر ک: طوبی و رودلف،1356، شماره 3. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ر ک: شیخاوندی، 1378. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ر ک: بایندر، 1377. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ر ک: قیصری، 1377. [↑](#footnote-ref-9)
10. - ر ک: عسکری خانقاه، 1379، شماره 2و 3. [↑](#footnote-ref-10)
11. - Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Iran.

Email: salmangh1362@home.ikiu.ac.ir [↑](#footnote-ref-11)